

۲۲۴  
فلا خون

قدم بعدی چیست؟  
یا  
پشت به دشمن و رو به کمیتها





تقدم یعنی چیست؟

یا

پشت به دشمن و رو به کمیته‌ها

از ویژگی‌های وضعیت «ثبات شکننده» این است که ما تا ابد در وضعیت «ثبات شکننده» باقی نخواهیم ماند. ثبات این وضعیت سرانجام و با سرعتی فراتر از هر تصور خوش‌خیالانه‌ای به سمت یکی از دو سوی نبرد خواهد شکست. یا جبهه‌ی مبارزان انقلابی خواهد توانست با مجموعه‌ای از ابتکارات پیکار رهایی‌بخش را تداوم دهد یا جبهه‌ی وسیع ضدانقلاب خواهد توانست آخرین ذرات قیام را نابود کند. روشن است وقتی از جبهه‌ی ضدانقلاب سخن می‌گوییم منظورمان تنها حاکمان جمهوری اسلامی نیست. از قضا در این مرحله خطر ضدانقلاب مستقر در اپوزیسیون راست جمهوری خواه و سلطنت‌طلب جمهوری اسلامی حتا از خود جمهوری اسلامی بیشتر است. همین وضعیت کنونی حاصل چندین دهه استیلای ایدئولوژیک گفتار این بخش از اپوزیسیون بر اذهان عمومی است که البته نه نتیجه‌ی کسب هژمونی اجتماعی طی نبردی طولانی با امکاناتی برابر، بلکه حاصل دوپینگی بخشن امپریالیستی و تمان رسانه‌ای است. این احتمال از نوادر تاریخ جهان باشد که مردمی نزدیک به صد و بیست سال سابقه‌ی مبارزه با استبداد برای آزادی و برابری داشته باشد و ارتباط تاریخی‌اش با تمام این صد و بیست سال، در هم‌دستی تبهکارانه‌ی اصلاح‌طلبان و تداوم تاریخی و طبقاتی آنان در شمایل اپوزیسیون «هشتگ برانداز» منقطع شده باشد. سال‌ها تلاش مشترک این بخش از اپوزیسیون جمهوری اسلامی تبدیل تمام جنبش‌ها و شخصیت‌های مبارز تاریخ ایران به «راهزن» و «تجزیه‌طلب» و «کودتاجی» و «تروریست» بوده است و اکنون همین‌ها از «انقلاب» سخن می‌گویند.

به همین دلیل مردمی که سابقه‌ی درخشان‌ترین نبردهای انقلابی را در تاریخ خودشان دارند، مردمی که یک‌بار توانسته‌اند از حاشیه تهران را فتح کنند، یک‌بار دولت ملی‌ای داشته‌اند که قدرت‌های استعماری را عقب نشانده و به توطئه‌ها وا داشته است، یک بار نظم سلطانی را سرنگون کرده‌اند، مردمی که در تاریخ معاصر خودشان تجربه‌ی انجمن‌های غیبی و کمیته‌های انقلابی صدر مشروطیت، مبارزات مخفی و جنبش‌های مسلحانه‌ی دوران رضاشاه، جنبش اجتماعی وسیع و طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته‌ی بعد از شهریور ۱۳۲۰، جنبش مسلحانه‌ی انقلابی در دهه‌ی چهل و پنجاه، هزاران اعتصاب کارگری و دانشجویی و دانش‌آموزی، انواع اشکال سازمان‌یابی علنی و نیمه‌علنی و مخفی، شکل دادن به انواع کمیته‌ها و محافل و هسته‌های کارگری و زنان در دهه‌ی شصت و ده‌ها تجربه‌ی ارزشمند و آموزنده‌ی دیگر را داشته است، حالا با انقطاع تحمیلی از جانب ائتلاف تاریخی اصلاح‌طلب-هشتگ برانداز باید پای خزعبلات فریبرز زندکریمی و بهراد توکلی و هیچ‌کس و مهدی حاجتی و شاهین نجفی بنشینند تا گویا بیاموزد که در خیابان چه باید بکند و منتظر بماند ببیند بالاخره از لابی‌های کاخ الیزه و کاخ سفید، از اخراج سفرا و کمیته‌ی حقیقت‌یاب و کفیلان سیاسی راهی برای «نجات» گشوده خواهد شد یا نه.

و چنین است که اپوزیسیون راست در خلع سلاح عمومی مردم، همراه و همگام با جمهوری اسلامی مشارکت کرده‌اند، چون با مسلط کردن گفتاری سراپا ایدئولوژیک موجب شده‌اند بخش بزرگی از نیروی مبارز در خیابان به جای رجوع به تاریخ مبارزات سرزمین خودش، پای خزعبلات مهدی رستم‌پور و علی حمید و مازیار مکفی و عرفان قانع‌فرد بنشینند و اگر برخلاف توصیه‌ی باند توکلی-رونقی و فرقه‌ی ابتدال شر تصمیم به خواندن کتاب بگیرد، به جای رجوع به کتاب‌هایی که در آنها فن مبارزه‌ی انقلابی از مسیر زندگی‌های تجربه‌شده مکتوب شده است به زندگی شاهان و سروران و جلادان مراجعه کند.

بنابراین وضعیت «ثبات شکننده» وضعیتی است که در آن فرصتی کوتاه و مغتنم برای انقلابیون وجود دارد تا با سازماندهی «انرژی قیام» بتوانند اشکالی از مبارزه‌ی وفادارانه به سنت مبارزه‌ی خیابانی را تداوم دهند وگرنه تمامی این «انرژی» توسط رسانه‌های جریان اصلی و اپوزیسیونی که نه فهمی از «کمیته» دارد، نه «اعتصاب» و نه «انقلاب» و نه می‌تواند داشته باشد، صرف تداوم براندازانه‌ی سیاست فشار از پایین-چانه‌زنی از بالا خواهد شد. اگر این گرایش تاریخی و طبقاتی در دوران اصلاحات از مبارزات توده‌های مردم برای چانه‌زنی با بلوک سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی و گرفتن امتیازاتی برای مشارکت بیشتر اصلاح‌طلبان در قدرت سیاسی و صدا البته امتیازات اقتصادی بهره می‌برد، حالا از قیام‌های پیاپی مردمی و رشادت‌ها و دلاوری‌ها و شهادت‌های مردم برای چانه‌زنی با کشورهای غربی برای مشارکت در بلوک سیاسی مورد حمایت آنها و صدا البته تعریف پروژه‌هایی استفاده می‌کند که بناست مبالغ زیادی به آنها اختصاص داده شود.

کوتاه کنیم. در این لحظات آنچه که اهمیت دارد این است که حتا اگر قیام به تمامی فروکش کند تا زمان کوتاهی

بعد از فروکش، امکان سازماندهی انرژی رهاشده در روزهای قیام موجود است. منظور ما به هیچ‌رو اشکال جعلی‌ای نیست که تا چند هفته یا حتی چند ماه و سال بعد می‌تواند در فضای مجازی ادامه پیدا کند. مسئله‌ی انقلاب رجزخوانی نیست. هرچند رجزخوانی در میدان نبرد کارکرد معین خودش را دارد اما ادامه‌ی رجزخوانی در روزهایی که خیابان خالی می‌شود تنها متصاعد کردن گرد ناامیدی است. آنها که از فضای مجازی بیرون می‌روند و با چشمان خودشان می‌بینند خبری از «خیابان» نیست تنها تا چندی می‌توانند امید خودشان را با شعر و نوستالژی زودهنگام روزهای قیام حفظ کنند.

اینجا درست آنجایی است که ستایش‌نامه‌های تاق و جفت در ستایش «کثرت» و «خودانگیختگی»، که در این روزها بسیار شاهد آن بوده‌ایم، بدون هیچ احساس مسئولیتی به پایان می‌رسد اما مبارزه نه. مسئله‌ی اصلی مبارزه تداوم است و تنها راه تداوم مبارزه سازماندهی است. حضور در خیابان هرچند یکی اعلاترین اشکال مبارزه است، اما نه مبارزه محدود به آن است نه حضور خیابانی به تنهایی راهگشاست. باید تاکید موکد کنیم فرصت برای سازماندهی این انرژی ابدی نیست. انرژی رهاشده در قیام را همین امروز باید سازمان داد چرا که این انرژی رهاشده برخلاف قانون بقای انرژی مستعد فرسودن و فرو مردن است.

### حفظ و ارتقای کمیته‌ها

در جریان قیام ژینا تعدادی کمیته شکل گرفته است که بسیاری از آنها خودشان را علنی کرده‌اند. این علنی کردن البته منطبق است با شرایط جدیدی که می‌توان گفت از الزامات دوران جدید مبارزه‌ی انقلابی در ایران است، یعنی نامی علنی برای کسانی که مخفیانه مبارزه می‌کنند. تعداد کمتری کمیته نیز هستند که پیش از قیام وجود داشتند و بنا به شرایط قیام کمابیش به مبارزه‌ی خودشان ادامه داده‌اند. در این میان البته هستند کمیته‌ها و هسته‌های جعلی‌ای که وجود خارجی ندارند. این «علنی شدن» هم امکانی برای حفظ این کمیته‌هاست و هم امکانی برای نابود شدن آنها (به این مورد بازخواهیم گشت) اما در عین حال علنی کردن کمیته‌ها در این مرحله نه تنها ناگزیر بوده بلکه هم‌چنین یکی از درست‌ترین تصمیمات این کمیته‌ها بوده است.

مهم‌ترین کارکرد علنی شدن این کمیته‌ها جلوگیری از شکل‌گیری جریان‌های جعلی‌ای است که در اغلب موارد توسط اپوزیسیون راست، و در انگشت‌شمار مواردی توسط برخی جریان‌های «چپ»، موجودیت آنها اعلام شده است بدون آن‌که موجودیتی واقعی داشته باشند. ما در متن «کمیته چیست و چه چیزی کمیته نیست؟» نقش و کارکرد ضدانقلابی این «کمیته‌ها» را توضیح دادیم، و به‌طور ویژه «جوانان محلات تهران» را در آینده توضیح دادیم، آینده‌ای که حتی ما نیز انتظار نداشتیم به این زودی فرا برسد. اکنون در وضعیتی هستیم که اپوزیسیون راست.

برای بهره‌گیری در چانه‌زنی از بالا موقع را مغتنم شمرده تا تور پهن شده‌اش در اینترنت را جمع کند. به همین دلیل آخرین شعبده‌ی کلاه سیرک آنان با عنوان «جبهه‌ی هفت آبان» درست در روزی که وعده‌ی برگزاری نشست‌ی نزدیک در پارلمان اروپا را می‌دهد در ضمن از جانب «جوانان محلات تهران» اعلام می‌کند این گروه «به عنوان سازمان‌دهنده‌ی بسیاری از تجمع‌های اعتراضی» نیز به این جبهه پیوسته است. حیرت‌انگیز است اما واقعی. این جریان‌ها از آنجایی که لحظه‌ای دغدغه‌ی تداوم مبارزه را ندارند اکنون با پیش‌بینی فروکش قیام ترجیح می‌دهند بنگاه جعلی خودشان را ابتدا به عنوان سازمان‌دهنده‌ی بسیاری از تجمعات اعتراضی قالب جماعت کنند و بعد با سوزاندن بنگاه جعلی مسیر را برای لابی‌گری در پارلمان‌های اروپایی و دشت کمک‌های نقدی و غیرنقدی درشت بگشایند.

به همین دلیل امیدواریم برخی کمیته‌های دیگر که بنا به شرایط موجود هنوز موجودیت خودشان را علنی نکرده‌اند نیز چنین کنند. این علنی شدن در عین حال می‌تواند ضرورت حفظ و ارتقای کمیته را برای اعضای آن به شکل ضروری‌تری مطرح کند. نه حفظ کمیته‌ها و نه ارتقای آنها مسئله‌ی ساده‌ای نیست و خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد. بدون شک رفقا و دوستان عضو این کمیته‌ها بسیار بهتر از ما می‌دانند که مسئله‌ی حفظ و ارتقای کمیته تا چه اندازه با دشواری‌های عملی روبه‌روست و هرچه از ظهور و بروز خیابانی مبارزات کاسته شود بر این دشواری‌ها افزوده خواهد شد. بنابراین هرچند امکان این وجود دارد که از یک کمیته‌ی علنی‌شده به مرور زمان چیزی جز یک نام میان‌تهی باقی نماند، و این خطری جدی است، اما در ضمن امکان نابود شدن کمیته‌ای که هرچند در جریان قیام توانسته کارهای موثری انجام دهد اما کسی از وجود آن خبر ندارد، به مراتب بیشتر است. گرچه سرنوشت قطعی و تخطی‌ناپذیر آن نیست.

### سازماندهی، انضباط، بازسازماندهی

اکنون با آرام‌تر شدن خیابان‌ها فرصت این به دست آمده است تا کمیته‌ها و هسته‌های انقلابی به درون خودشان بازگردند و روابط درونی خودشان را برای ادامه‌ی مبارزه مورد بازنگری قرار دهند. این اما تنها یک «فرصت» نیست بلکه هم‌چنین ضرورتی گریزناپذیر و اضطراری است. به غیر از معدود کمیته‌ها و هسته‌هایی که پیش از قیام تشکیل شده یا مراحل اولیه‌ی تشکیل را پشت سر گذاشته بودند، مابقی این کمیته‌ها و هسته‌ها اغلب در گرماگرم قیام و بر بنیان روابطی شکل گرفته‌اند که حتا اگر از پیش موجود بوده‌اند قیام به آنها معنای ایجابی جدیدی بخشیده است: مرحله‌ی تکامل حلقه‌های دوستی و رفاقت به جمع‌های مبارزاتی و بیرون رفتن آنها از دایره‌های بسته و گسترش ناگزیر روابط و امکانات.

بنابراین قابل تصور است که تقسیم مسئولیت‌ها و سازماندهی روابط درونی هر کدام از این کمیته‌ها و هسته‌ها منطبق با لحظه‌ی شکل‌گیری آنها در اثنای قیام و در پاسخ به ضرورت‌های همان لحظه و موقعیت بوده باشد.

اشکال خلاقانه‌ی سازماندهی هرچند همواره از اصولی عام پیروی می‌کنند اما در ضمن باید نسبت به شرایط بیرونی و وظایفی که در ساحت مبارزه بر عهده می‌گیرند، قابلیت انعطاف و تغییر را داشته باشند. تاخیر در بازسازماندهی درونی کمیته‌ها موجب می‌شود روابط و تقسیم مسئولیت‌هایی که بر مبنای شتاب روزهای اوج قیام شکل گرفته‌اند نه تنها در عمل پاسخگوی وضعیت جدید نباشند، بلکه هم‌چنین به فرسوده شدن نیروها منجر شوند و به این ترتیب مقدمات شکل‌گیری اختلافات و اصطکاکات مخرب را فراهم سازند. بنابراین تا جایی که به لحاظ امنیتی مقدور است (و این در مورد هر کمیته و هسته می‌تواند متفاوت باشد) بازنگری و بازسازماندهی روابط و تقسیم مسئولیت‌ها، با توجه به چشم‌اندازی که در مقابل هر کمیته و هسته به‌طور خاص و تداوم مبارزه به‌طور عام قرار دارد، امری ضروری و از منظر حفظ و ارتقای کمیته‌ها، اجتناب‌ناپذیر است.

در عین حال کمیته‌ها اکنون برای بقا در ساحت ایده نیز به چیزی بیشتر از «حضور موثر در قیام» نیاز دارند. هم در وجه سلبی و هم در وجه ایجابی باید منضبط‌تر شد چرا که نقطه‌ی توافق حداقلی «شرکت در قیام» دیگر، لااقل در کوتاه‌مدت، پاسخ مناسبی به ضرورت وجودی هیچ کمیته‌ای نیست. بنابراین برای تداوم مبارزه در روزهای پیش‌رو، که در ضمن به معنای بقای کمیته نیز است، باید دقیق و روشن معلوم کرد کمیته اساسن علیه چه چیزی مبارزه می‌کند و برای چه چیزی مبارزه می‌کند. فراموش نکنیم که با دشمنانی در حکومت و بیرون از آن روبه‌رویم که این «انضباط» ضروری را به میانجی دسترسی و انحصار منابع قدرت و ثروت به دست می‌آورند و تنها با انضباطی انقلابی و سازمان‌یافته می‌توان به نبرد آنها رفت. در یک کلام اینک دورانی است که کمیته‌ها باید کمیته‌تر شوند.

### از کمیته به جامعه و از جامعه به کمیته

هرچند احتمالان با بررسی دقیق‌تر هر کمیته متوجه تفاوت‌های گاه مهمی میان کمیته‌ها خواهیم شد، که بنا به دلایل متعدد از جمله تفاوت در محل شکل‌گیری این کمیته‌ها وجود دارد اما در عین حال، به‌رغم در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، کمیته‌های موجود را به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌کنیم تا مسیری برای گفت‌وگو در مورد وضعیت بیابیم. این را هم البته در نظر خواهیم گرفت که ممکن است کمیته‌هایی وجود داشته باشند که جایی میان این دو دسته‌ی کلی قرار داشته باشند.

دسته‌ی اول کمیته‌ها را کمیته‌های تشکیلاتی می‌نامیم. یعنی کمیته‌هایی که امروز یا در آینده اجزای سازمانی سیاسی هستند یا خواهند بود یا می‌توانند باشند. وجه تمایز این کمیته‌ها با مابقی کمیته‌ها این است که احتمالان انسجام درونی آنها، هم به لحاظ ایده و هم به لحاظ تشکیلاتی، بیشتر است.

دسته‌ی دوم را کمیته‌های توده‌بنیاد می‌نامیم. یعنی کمیته‌هایی که نیروی وسیع‌تری را درون خودشان سازماندهی

کرده‌اند و هرچند امروز عمومن ارگان‌های سازماندهی حضور در قیام و مبارزات محسوب می‌شوند، اما به صورت بالقوه پایه‌های نظم اجتماعی و سیاسی جایگزینی را درون خودشان حمل می‌کنند که در سنت مبارزات انقلابی تاکنون تحت عنوان شوراها و کمیته‌های مردمی شناخته شده‌اند. یعنی نهادی انقلابی که در وضعیت قدرت دوگانه قدرت انقلابی را نمایندگی می‌کند و آلترناتیو وضعیت موجود است. این کمیته‌ها بنا به خصلت‌های عام چنین کمیته‌هایی عمدتاً از انسجام کمتری به ویژه در ساحت ایده برخوردارند و اغلب، لااقل در لحظه کنونی بر وجه سلبی مبارزات، یعنی اتحادهای از پایین ضدفاشیستی-ضداستبدادی بنا شده‌اند.

در مرحله کنونی به نظر می‌رسد هر دوی این انواع کمیته‌ها برای بقا نیاز به تغییراتی کیفی دارند، تغییراتی که بتواند ضمانت‌های بیشتری برای بقای آنها فراهم کند. آنچه که «کمیته‌های تشکیلاتی» نامیدیم در خطر این قرار دارند که به نیروهای درخودفروسته‌ای جدا از تحولات اجتماعی تبدیل شوند و از همین رو به جای حرکت به پیش در خود فرو بروند، در نهایت از هم بپاشند و مهم‌تر از همه این‌که امکان اثرگذاری بر تحولات اجتماعی را، که احتمالاً انگیزه‌ی ابتدایی تشکیل آنها بوده، از دست بدهند. آنچه که «کمیته‌های توده‌بنیاد» نامیدیم نیز در خطر این قرار دارند که با فروکش کردن بروز و ظهورهای خیابانی مبارزه، از آنچه که کنون هستند گسیخته‌تر شوند و در روند ناگزیری از فرسودگی‌ها و استیلای نظم تحمیلی زندگی روزمره تحلیل بروند. به نظر می‌رسد هر دو سنخ این کمیته‌ها نیاز دارند راهی به بیرون از خودشان و ابداع اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزه‌ی انقلابی بیابند (که در بندهای بعدی به آن خواهیم پرداخت) اما پیش از آن شاید حرکت هر دو شکل این کمیته‌ها به سمت هم و اخذ خصوصیت‌هایی از یکدیگر نیز ضروری باشد.

«کمیته‌های تشکیلاتی»، هر چند اغلب حول ایده‌های منسجمی شکل گرفته‌اند اما در ضمن، به خصوص در دوران قیام، روابطی در اطراف یا حول آنها شکل گرفته است که به آنها امکان این را می‌دهد که با چشم‌انداز ایجاد بنیان‌های آلترناتیو آینده این امکانات و روابط را سازماندهی کنند. بگذارید از کارخانه مثال بزنیم: در یک کارخانه ممکن است یک هسته‌ی مخفی انقلابی وجود داشته باشد و در سازماندهی مبارزات کارگران نقش موثر ایفا کند اما نه مبارزه‌ی صنفی و طبقاتی در کارخانه تنها بر عهده‌ی این هسته‌ی مخفی است و نه آلترناتیو آینده، یعنی اداره‌ی شورایی کارخانه به معنای اداره‌ی کارخانه توسط اعضای این هسته‌ی فعلی مخفی خواهد بود. در واقع مهم‌ترین دستاورد مبارزاتی یک هسته‌ی مخفی در کارخانه می‌تواند این باشد که بخش هرچه وسیع‌تری از کارگران کارخانه در مبارزات صنفی و طبقاتی شرکت کنند و در روند این مبارزات ایده‌ی اداره‌ی شورایی کارخانه به ایده‌ی ایجابی اکثریت مطلق کارگران کارخانه تبدیل شود و آنها در روند مبارزات خودشان به این سمت حرکت کنند. در غیر این صورت هسته‌ی مخفی کارخانه نه در مبارزه‌ی امروز و نه در آلترناتیو فردا نقشی نخواهد داشت. «کمیته‌های توده‌بنیاد» نیز گرچه به نظر می‌رسد بخشی از راهی را پیموده‌اند که اینک «کمیته‌های تشکیلاتی»



باید ببینیم اما در عین حال نباید فراموش کرد که ترکیب این نیروها، بنا بر خصلت ضداستبدادی-ضدفاشیستی آن، ممکن است نه نیروی انقلابی منسجم و سازمان‌یافته، بلکه نیروی سرنگونی‌طلب<sup>۲</sup> باشد. به این معنا که هرچند بالقوه در شرایطی قرار دارد که پایه‌های نظم جایگزین انقلابی بعدی را بنیان بگذارد اما «اتحاد سلبی» شکل‌دهنده‌ی آن مانع از این شود که به سمت وجوه ایجابی ملازم مبارزه‌ی انقلابی حرکت کند و به‌طور دائم در هراس از گسیختن «اتحاد سلبی» اولیه، بحث و اقدام در جهت وجوه ایجابی مبارزه را به آینده‌ای نامعلوم احاله دهد و به این ترتیب لاجرم در لحظه‌ی اکنون دچار سردرگمی‌ها و بلاتکلیفی‌هایی شود که به راحتی می‌تواند تمام امکانات و روابط سازمان‌یافته درون آنها را نابود کند. بنابراین اگر در این کمیته‌ها نیروهایی وجود دارند که درک ایجابی‌ای از مبارزه‌ی انقلابی دارند احتمالاً ضرورت دارد به شکل نظم‌یافته‌ای این درک ایجابی را در سطح کمیته به بحث بگذارند تا بتوانند به اقدامات عملی منجر شود و برای این نیاز است این نیروها در قدم اول نظم و انسجام میان خود را مستحکم‌تر کنند. به بیان روشن‌تر در درون هر کمیته‌ی توده‌بنیادی برای تداوم مبارزه‌ی انقلابی شکل‌گیری کمیته یا کمیته‌های تشکیلاتی ضرورت دارد.

اینها شرط لازم برای بقای کمیته است اما شرط کافی نیست. شرط لازم است چون هیچ‌کدام از اشکال متنوع و متفاوت کمیته‌ها بدون ایجاد شرایطی که اساسن بتوانند به بیرون رفتن از خودشان و ابداع اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزه‌ی انقلابی فکر کنند، برای آن برنامه‌ریزی کنند، امکانات موجود را در جهت آن سازمان بدهند و عملن در جهت انجام آن اقدام کنند، امکان چنین کاری را ندارند و شرط کافی نیست چرا که هنوز ممکن است بدون اقدام عملی در جهت ابداع اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزات انقلابی مسئله‌ی اصلی آنها از بقای مبارزه‌ی انقلابی به بقای خود کمیته تبدیل شود و لاجرم مسیر زوال ببینیم. این را هم در وجه سلبی و هم در وجه ایجابی توضیح می‌دهیم.

### خبرگزاری نشویم، ماشین صدور بیانیه نشویم

در جریان قیام بسیاری از کمیته‌هایی که وجود خودشان را علنی کردند در فضای مجازی، بیشتر اینستاگرام و گاهی در تلگرام و توئیتر، صفحاتی را به نام کمیته‌ی خودشان افتتاح کردند که در درجه‌ی اول ارگانی برای انتشار اخبار فعالیت‌ها و مواضع آنها محسوب می‌شد و می‌شود و در درجه‌ی دوم محلی برای پوشش اخبار منطقه‌ی فعالیت برای کمیته‌هایی که منطقه‌ی فعالیت خودشان را مشخص کرده بودند.

اکنون که بنا به موقعیت هم میزان فعالیت دفعتی کمیته‌ها، که بتواند تبدیل به خبر شود، و هم میزان اخبار

---

۲- در اینجا تعمدن از لفظ «برانداز» استفاده نکرده‌ایم چون هرچند سرنگونی‌طلبی و براندازی در لغت به یک معنای واحد اشاره می‌کنند اما در ضمن «براندازی» در ادبیات خاص سیاسی این دوره از تاریخ ما، هم‌چنین به نیروهایی اطلاق می‌شود که آگاهانه در جبهه‌ی اپوزیسیون راست قرار دارند.

محل‌ی مربوط به قیام و تداوم مبارزات کاهش یافته است، دو خطر مهلك کمیته‌ها و صفحات کمیته‌ها را تهدید می‌کند: اول) حرکت این صفحات از «ارگان» به سمت «خبرگزاری» و ب) تبدیل کمیته‌ها به ماشین صدور بیانیه. در هر قدم باید یادآوری کرد که اساسن یک «کمیته» برای چه چیزی تشکیل شده و منطقتن انتظار داشت ارگان انتشاراتی کمیته تابعی از پاسخی باشد که به این یادآوری داده می‌شود. کمیته، خبرگزاری نیست. وظیفه‌ی کمیته پوشش اخبار در اقصا نقاط کشور و گاه جهان نیست. این وظیفه بر عهده‌ی رسانه‌های خبری است که خوشبختانه چپ نیز چند رسانه‌ی این‌چنینی دارد. («سرخط» و «صدای ماهی سیاه» در اینستاگرام و تلگرام و «صدای شهریور» در توئیتر). بنابراین به راستی نیازی نیست که ارگان یک نهاد مبارزاتی و انقلابی به خبرگزاری تبدیل شود. ارگان یک کمیته‌ی انقلابی باید محل انتشار فعالیت‌ها و مواضع این کمیته باشد و صدالبته می‌تواند برای ارتباط با توده‌ی مردم در منطقه‌ی فعالیتش اخبار منطقه را نیز پوشش دهد و تحلیل ویژه‌ی کمیته در مورد این اخبار را هم به اطلاع برساند. وگرنه برای دیدن ویدئوهای مربوط به تجمع در یک نقطه‌ی دیگر کشور یا شعارنویسی در نقطه‌ای دیگر می‌توان به رسانه‌های خبری چپ مراجعه کرد و از روند عام مبارزات مطلع شد. البته امکان دارد گاهی انتشار یا بازنشر خبر یا گزارشی شکلی از اعلام همبستگی باشد اما تکرر افراطی در این انتشار و بازنشر نیز، منطق همراهی و همبستگی آن را بی‌معنی می‌کند چرا که دیگر انتشار یا بازنشر خبر یا یک گزارش در ارگان فلان کمیته یک «اتفاق» نیست بلکه روندی معمول و تکراری، و از همین رو بی‌معنا محسوب می‌شود.

گذشته از این تبدیل ارگان به خبرگزاری مسیری را می‌گشاید که طی آن ممکن است «کمیته» به «رسانه» تبدیل شود. به این ترتیب شوم‌ترین اتفاقی که روی خواهد داد تبدیل نهادی مادی، با پایگاه عینی و توده‌ای معین، به رسانه‌ای است که آرام آرام دیگر هیچ‌چیز را نمایندگی نخواهد کرد و ارتباط آن با منبع قدرت واقعی‌اش قطع خواهد شد. این در حالی است که آنچه باید در دستور کار و هم‌اندیشی جمعی میان کمیته‌های انقلابی قرار بگیرد دقیقن چگونگی تقویت همین منبع قدرت واقعی، همین پایگاه مادی و توده‌ای معین است نه جذب فالوئر بیشتر. کمیته‌های انقلابی به هم‌رزم نیاز دارند نه مخاطب.

خطر دیگری که کمیته‌ها را تهدید می‌کند تبدیل آنها به ماشین‌های صدور بیانیه است. بدون شک بیانیه‌های یک تشکل انقلابی بیان‌کننده‌ی مواضع آن جریان در موارد مختلف خواهد بود و هر تشکلی، عمومن گاهی ناگزیر است بیانیه‌ای صادر کند. اما نکته‌ی مهم این است که تقلیل یک «کمیته» یعنی تشکلی که شکل گرفته تا مبارزه‌ای عینی و مادی را سازمان دهد به ماشینی برای صدور بیانیه و امضایی برای فراخوان‌های بی‌بنیاد و بیانیه‌های جمعی بی‌مصرف، یکی از مخاطره‌آمیزترین اتفاقاتی است که می‌تواند برای یک کمیته‌ی انقلابی بیفتد. یک کمیته‌ی انقلابی باید به هر امکاناتی که دارد به عنوان تجهیزات و مهماتی بیندیشد که بناست در نبردی اندیشیده با دشمن به کار بیاید و «امضای» کمیته فقط یکی از این تجهیزات و مهمات است. حراست از تجهیزات

نبرد، و جلوگیری از فرسودگی و ازکارافتادگی آن، اولیه‌ترین و اصولی‌ترین وظیفه‌ی هر مبارز انقلابی است. مصرف «امضا» پای بیانیه‌های متعدد، فراخوان‌های پوچ و بیانیه‌های جمعی رونویسی‌شده از روی هم تنها «امضا» را از درجه‌ی اعتبار ساقط خواهد کرد.

### حرکت رو به بیرون، به پیش!

گفتیم مسئله‌ی اصلی کمیته‌ها بدون این‌که رو به بیرون از خودشان حرکت کنند و بدون اقدام عملی در جهت ابداع اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزات انقلابی، از بقای مبارزه‌ی انقلابی به بقای خود کمیته تبدیل خواهد شد و لاجرم مسیر زوال می‌پیمایند.

برخی از اقدامات مبارزاتی در دوران قیام، علاوه بر سازماندهی برای حضور در خیابان، در دستور کار کمیته‌ها قرار داشته است: شعارنویسی، پخش تراکت، فراهم آوردن امکانات دسترسی به پزشک معتمد برای مجروحان یا وکلای مستقل برای زندانیان و مانند آن، فراهم کردن امکانات دارویی و لوازم پزشکی و بهداشتی در مواقع لازم. همه‌ی این موارد برای تبدیل شدن به «اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزات انقلابی» نیازمند بازاندیشی‌ای استراتژیک و بازسازماندهی‌ای منطبق بر آن هستند. توضیح می‌دهیم.

در متن «وقتی که ماتم نگرفته‌ایم هم سازماندهی کنیم»<sup>۲</sup> به ویژگی‌های کردستان به عنوان یک جامعه‌ی سازمان‌یافته اشاره کردیم و توضیح دادیم که چگونه این سازمان‌یافتگی به کردستان امکان این را داد که اشکال نوین و شگفتی از مقاومت و مبارزه را در طول قیام بیافریند. بنابراین اگر بناست در وفاداری به قیام ژینا اشکالی از مبارزه‌ی انقلابی تداوم یابد، همین تلاش برای هرچه سازمان‌یافته‌تر کردن جوامعی است که بی‌سازمانی و تفرق از جانب حکومت به آنها تحمیل شده است. پرسش اصلی اما این است: اگر با توجه به وضعیت موجود امکان سازماندهی اجتماعی حول حضور در خیابان موجود نیست یا دست‌کم بسیار ضعیف شده است، جامعه را حول چه چیزی باید سازمان داد؟ پاسخ‌های ابتدایی بسیاری را می‌توان در این مورد پیش نهاد اما هر کدام از آنها نیازمند بحث و بررسی بیشتر تمامی جوانب پاسخ و در ضمن تجربه‌ی عملی و جمع‌بندی تجارب تاکنون موجود هستند. ولی برای این‌که توضیح داده باشیم وقتی از اشکال پیش‌برنده‌ای از مبارزه‌ی انقلابی می‌نویسیم منظورمان تبعیت از چه منطق مبارزاتی‌ای است مختصر و کوتاه یکی-دو مورد را به بحث می‌گذاریم.

تشکیل تعاونی‌ها: برای این‌که با چشم باز قدم برداریم باید بدانیم دست‌کم در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی تشکیل تعاونی‌ها یکی از راه‌حل‌های ضدانقلاب خمینیستی برای انتقال طولانی جامعه از جامعه‌ای انقلاب‌کرده به جامعه‌ای تحت انقیاد بوده است. به این معنا تعاونی‌ها ضمن این‌که «مردم» را در صحنه نگاه

۳- فلاخن شماره‌ی ۲۱۷ در اینجا.



می‌داشت اما در ضمن آنها را از مهم‌ترین وجه قدرت نهادهای انقلابی برآمده از انقلاب ۵۷، یعنی کمیته‌ها و شوراهای خلع ید می‌کرد، یعنی از اداری امور در کارخانه‌ها، ادارات، محله‌ها و روستاها. با وجود این اما هرچند در نگاه اول تشکیل تعاونی‌ها و تامین نیازهای اولیه‌ی زندگی توسط آنها با منطق تحکیم حکمرانی سرمایه و کاهش تصدی‌گری دولت هم‌خوان بود اما نباید از یاد برد که کاهش تصدی‌گری دولت در استیلای حکمرانی سرمایه‌داری به معنای سپردن امور به خود «مردم» نیست بلکه به معنای سپردن امور به سرمایه‌داران بخش خصوصی است. به این ترتیب تعاونی‌ها نه تنها با این روند هم‌خوان نبودند بلکه در طولانی‌مدت مخل آن نیز محسوب می‌شدند و باید آرام آرام برچیدن یا مستعمل کردن آنها در دستور کار قرار می‌گرفت که گرفت.

فارق از این مرور اجمالی تاریخی اما تشکیل تعاونی‌ها، به خصوص تعاونی‌های تولید کوچک، از جهات گوناگون می‌تواند کارساز باشد و مهم‌ترین آنها این است که مردم و به خصوص توده‌های فرودست جامعه را سازمان می‌دهد. مفروض این است که آن بخش از جامعه که برای رفع نیازهای اولیه‌ی زندگی‌اش نیازمند تشکیل تعاونی است، نیروی اصلی این تعاونی‌ها خواهد بود و بنابراین توده‌های فرودست با تشکیل تعاونی‌ها نهادی برای سازمان یافتن حول رفع نیازهای اولیه‌ی خود می‌یابند. این اما تنها قدم اول است. این تعاونی‌ها به مرور و با پیشروی در کار خودشان می‌توانند بخش‌هایی از جامعه را از نفوذ دولت رها کنند و به همبستگی اجتماعی میان طبقات فرودست جامعه بیفزایند که شرط لازم برای مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای است.

این تعاونی‌ها البته حتمن با مخاطرات متعددی روبه‌رو هستند. برای مثال این تعاونی‌ها به راحتی می‌توانند تبدیل به موسسه‌های خیریه یا بنگاه‌های اقتصادی شوند. به همین دلیل هم‌چنان در مسئله‌ی تشکیل تعاونی‌ها محوریت با کمیته‌ها است. این تصور که هر کجا و در هر فرمی که «مردم» مجتمع شوند لاجرم شکلی از سیاست مردمی نیز بروز خواهد کرد نفی نقش عاملیت جمعی در مبارزه و بیشتر مناسب کتاب‌های شعر است. این کمیته‌ها هستند که می‌توانند با نقش محوری در تشکیل و راهبری تعاونی‌ها، آنها را به ستادهای سازماندهی مردم تبدیل کنند. می‌توانند کتاب و فیلم و نشریه را در اختیار مردمی بگذارند که یا بنا به اولویت‌های بسیار مهم‌تر روزمره اینها را از سبد خانوارشان کسر کرده‌اند، یا در زندگی اجتماعی استفاده از اینها را نیاموخته‌اند یا زندگی اجتماعی آنها فراغتی برای استفاده از اینها برایشان باقی نگذاشته است. کمیته‌ها باید منشا شکل‌گیری روابط با پزشکان مبارز، وکلای مستقل و دانشجویان و معلمان انقلابی‌ای شوند که هر کدام در زمینه‌ای می‌توانند به یاری مردم سازمان‌یافته در تعاونی‌ها بیایند. کمیته‌ها می‌توانند با چشم‌اندازی استراتژیک شکل‌گیری کتابخانه‌ها، مهدکودک‌ها، باشگاه‌ها، خوابگاه‌ها، نهادهای کار و کمک داوطلبانه را که به فهمی سیاسی از کمک داوطلبانه منجر شود و مانند آن را درون تعاونی‌ها تدارک ببینند و دست‌آخر این کمیته‌های انقلابی هستند که می‌توانند درون تعاونی‌ها پایه‌های توده‌ای کمیته را تقویت کنند، از میان اعضای تعاونی عضوگیری کنند و درون تعاونی‌ها

کمیته‌های مبارزاتی متعدد را سازمان بدهند. در این صورت تعاونی هرچند «هدف» نیست اما «وسیله» هم نیست. تعاونی محلی است برای خلع ید دولت نه به نفع صاحبان سرمایه بلکه به نفع مردم فرودست، بدون این که دچار این توهم شویم که به مرور و آرام آرام قلمرو حکمرانی دولت را توسط نهادهای سازمان‌یافته‌ی مردمی می‌توان فتح کرد. «فتح» مسئله‌ی به کلی مجزای دیگری است که تشکیل و گسترش تعاونی‌ها مرحله‌ای مهم از تدارک آن محسوب می‌شود.

تشکیل هسته‌های کارگری: مسئله‌ای که نه تنها در جریان قیام ژینا، بلکه در طول چند دهه‌ی اخیر، و نه فقط در ایران بلکه در کل جهان، جنبش کمونیستی به‌طور خاص و کلیت جنبش انقلابی به‌طور عام با آن مواجه شده پدیده‌ی «کارگر بی‌ثبات‌کار» است. کارگر بی‌ثبات‌کار کارگری است به معنای اخص کلمه همه‌چیز او «بی‌ثبات» است. کار بی‌ثبات کارگر بی‌ثبات‌کار در فرآیند منطقی خودش موجب بی‌ثبات شدن محل و محله‌ی زندگی کارگر بی‌ثبات‌کار نیز می‌شود. کارگر بی‌ثبات‌کار امروز می‌تواند راننده‌ی اسنپی باشد در تهران، چندی بعد می‌تواند کارگر هتلی باشد در رشت و باز چند وقت دیگر کارگر بازیافت زباله‌ای در تبریز. امروز می‌تواند ساکن شرق تهران باشد و چندی بعد به یکی از حواشی تهران منزل بکشد و چند وقت دیگر به دنبال کار به شیراز برود. کارگر بی‌ثبات کار هم خودش همواره به دنبال شغل بهتری است و هم همواره در معرض این قرار دارد که از جانب صاحبکار بیکار شود. مجموعه‌ی این عوامل خصلت‌ها و مشخصه‌های طبقاتی معینی را برای کارگر بی‌ثبات‌کار می‌سازد و گذشته از آن این پرسش دشوار را پیش می‌کشد که کارگری با این خصوصیات و خصلت‌ها چگونه باید سازمان بیابد. در کشورهایمانی که مانند ایران اتحادیه‌ها و سندیکاها و شوراهای (به عنوان فرمی از سازمان‌یابی کارگری نه نهاد اعمال قدرت کارگری) ممنوع نیستند نیز این بحران در اشکال گوناگون وجود دارد. بی‌ثبات‌سازی نیروی کار خصلت عام سیاست‌های نئولیبرالی است و ساختار سنتی تشکلهای کارگری، در اغلب موارد، پاسخی برای پرسش نحوه‌ی سازمان‌یابی کارگران بی‌ثبات‌کار ندارند.<sup>۴</sup>

گذشته از این اما برای مبارزان انقلابی در ایران مسئله‌ی سازمان‌یابی کارگران بی‌ثبات‌کار به شکل مبرم‌تری مطرح است. لااقل از خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ نیروی اصلی قیام‌ها و خیزش‌های چند سال اخیر در ایران، به شمول قیام ژینا، کارگران بی‌ثبات‌کار بوده‌اند و در میان خود کارگران بی‌ثبات‌کار تحتانی‌ترین لایه‌های آنها؛ آن بخشی از کارگران بی‌ثبات‌کار که کمترین ثبات را حتا در میان کارگران بی‌ثبات‌کار دارند: دستفروش‌ها، کارگران ساختمانی، کارگران کافه‌ها و رستوران‌ها، اسنپی‌ها و پیک‌های موتوری و... چون به شکل قابل فهم و قابل تحلیلی هرچقدر میزان

۴- در این مورد متن مستقل دیگری در حال تدوین است اما به عنوان کوشش‌هایی اولیه برای نگاهی به تجربه‌ی کشورهای دیگر در این مورد نگاه کنید به «مبارزات جدید کارگران در ترکیه بعد از دهه‌ی دوهزار» در فلاخن ۱۸۶ و «تعاونی برای رهایی از یوغ "اوبر" و "لیفت"» در فلاخن ۱۹۰.

«ثبات» در کار بیشتر شود مسئله‌ی حفظ شغل نیز به شکل جدی‌تری مطرح می‌شود. این حتا شامل بخش بزرگی از مثلن کارگران پیمانکاری شرکت‌های نفتی نیز می‌شود که هرچند جزء کارگران بی‌ثبات کار محسوب می‌شوند اما دست‌کم گمان می‌کنند امکان رفتن از شرکتی به شرکتی دیگر برای آنها مهیا است.

در ضمن این را هم به یاد بیاوریم که بنا به شرایط اقتصادی عمومی، تحریم‌های جنایتکارانه علیه مردم ایران و سیاست‌های ریاضتی تحمیلی از جانب جمهوری اسلامی بخش‌های زیادی از لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط دچار سقوط طبقاتی شده و به اصطلاح «پرولتریزه» شده‌اند. هرچند بخش‌های زیادی از این طبقه‌ی کارگر جدید فاقد فرهنگ پرولتری و هنوز حامل خصلت‌های طبقه‌متوسطی هستند و از جمله این که خودشان را «کارگر» نمی‌دانند و لفظ «کارگر» را هم چنان لفظی تحقیرآمیز به شمار می‌آورند.

با این مقدمه مفروض می‌گیریم که نیروی قابل محاسبه‌ای از عناصر سازمان‌یافته در کمیته‌های انقلابی به همین کارگران بی‌ثبات کار تعلق دارند و البته بسیاری از این کمیته‌ها، بنا به خصلت محلی بودنشان دسترسی جدی‌ای به کارگران بی‌ثبات کار در محل مبارزه‌شان دارند. به نظر می‌رسد یکی از گام‌های اول در جهت سازمان‌یابی صنفی کارگران بی‌ثبات کار سازمان‌یابی سیاسی آنان در هسته‌ها و کمیته‌های مبارزاتی است. در یک هسته‌ی کارگری انقلابی امکان این وجود دارد که یک کارگر جوشکار، یک راننده‌ی اسنپ و یک دستفروش در کنار هم قرار بگیرند. آنها هرچند منافع صنفی مشترکی ندارند اما منافع طبقاتی مشترکی دارند که آنها را به هم پیوند می‌دهد و در جهت مبارزه‌ی طبقاتی سازمان می‌یابند. در این مسیر قطعن راه‌هایی برای مبارزه‌ی صنفی گشوده خواهد شد اما در شرایطی که نظم سرمایه‌دارانه‌ی موجود با تهاجم به «ثبات» کار امکان ایجاد پیوندهای صنفی را از کارگران بی‌ثبات کار گرفته است باید با ایجاد «ثبات» در مبارزات انقلابی به روابط بهره‌کشانه تهاجم کرد، یعنی ثبات از دست رفته در روابط کار را که به چالشی در مقابل سازمان‌یابی کارگری تبدیل شده است با ایجاد ثبات در هسته‌هایی به دست آورد که مسئله‌ی اصلی آنها مبارزه‌ی طبقاتی است. در این میان نقش کمیته‌ها، نظر به ترکیب و دسترسی‌های آنها، می‌تواند جدی و موثر باشد.

### در مقام جمع‌بندی

ممکن است این متن در برخی از جزئیات دچار ذهنی‌گری شده باشد اما آنچه که برای ما اهمیت دارد خطوط عام حاکم بر این متن است و هم گمان می‌کنیم و هم امیدواریم جزئیات آن با مشارکت فعالانه‌ی کمیته‌های انقلابی در یک گفت‌وگوی جمعی تدقیق و تصحیح شود. چیزی که ابدن نباید به تاخیر انداخت دامن زدن به این گفت‌وگوها به صورت علنی و صدالبته به صورت غیرعلنی است. سنت مبارزات انقلابی اما به ما آموخته است. در دل صعب‌ترین نبردها نیز جمع‌بندی راه پیموده و ترسیم افق پیش رو تنها راه تداوم نبردی رهایی‌بخش است.



اگر پیشینیان انقلابی ما، در گرماگرم مبارزه‌ی مسلحانه، ضرورت این را احساس می‌کردند که مبارزات گذشته‌ی خودشان را جمع‌بندی کنند و مسیر پیش رو را در شرایط تعقیب و گریز مداوم با ماموران امنیتی در سطح سازمان‌ها و جنبش به بحث عمومی بگذارند، در شرایطی به کل متفاوت اما با جدیت و اضطراری به همان اندازه فوری نیز باید چنین کرد.

### پی‌نوشت:

ما این متن را پشت به دشمن طبقاتی، دستگاه حکومتش و رسانه‌های خارج از کشور و ائتلاف‌ها و شخصیت‌هایش نوشته‌ایم و رو به کمیته‌ها. هرچند امیدواریم خواندن این متن در ضمن تلنگری باشد برای این‌که در آنجا که می‌شده کمیته‌ای شکل بگیرد، به سمت تشکیل کمیته حرکت شود و اگر در جایی کمیته‌ای شکل گرفته است که هنوز خودش را علنی نکرده است نیز بالقوه مخاطب این متن محسوب می‌شود. با این وجود از برخی کمیته‌هایی که در اثنای قیام یا پیش از آن شکل گرفته‌اند نام می‌بریم تا به نام رفقایمان را خطاب کرده باشیم و اگر موردی از قلم افتاده است یا از ضعف حافظه‌ی ما بوده یا بی‌اطلاعی ما.

رو به کمیته‌ها:

آفتابکاران (آخرین فعالیت تبلیغی-ترویجی)

جوانان آزادیخواه اصفهان (در اینستاگرام)

جوانان آزادیخواه کهگیلویه و بویراحمد (در تلگرام و توئیتر)

جوانان انقلابی پیرانشهر (در اینستاگرام)

جوانان انقلابی ژاورود (در اینستاگرام)

جوانان انقلابی محلات سنندج (در اینستاگرام و تلگرام)

جوانان انقلابی محلات کامیاران (در اینستاگرام)

جوانان انقلابی محلات مریوان (در اینستاگرام و تلگرام)

جوانان روستای پشباد (در اینستاگرام)

حلقه مبارزاتی پیکارگر (آخرین فعالیت تبلیغی-ترویجی)

دانش‌آموزان انقلابی تهران (در تلگرام و توئیتر)

شورای انقلابی جوانان روستای دزلی (در اینستاگرام)

صدای گوهردشت (در توئیتر)

کمیته انقلابی گیلان (بیانیه)

کمیته پژوهش کارگری خاتون‌آباد (آخرین متن کمیته)

کمیته جواد نظری فتح‌آبادی (آخرین متن کمیته)

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد (در اینستاگرام)

کمیته دانشجویی اول اردیبهشت (آخرین متن کمیته)

کمیته قیام البرز (در اینستاگرام)

کمیته قیام تهران (در اینستاگرام و تلگرام و توئیتر)

کمیته قیام گیلان (در اینستاگرام)

کمیته محلات فرجه، عباس‌آباد و کانی‌کوزله سنندج (در اینستاگرام)

گروه ژیان (آخرین ویدئوها اینجا، اینجا و اینجا)

مبارزان خراسان مرکزی (بیانیه‌ها اینجا و اینجا)

مبارزان خیابان (در اینستاگرام و تلگرام)

هسته‌ی جوانان انقلابی زاهدان (در تلگرام)

منڙپوڻ  
Manjanigh

